

## Examining the dimensions of attachment in the “swiss vatan va tabeidgah” novel for sana abousharrar\*

Nassrin Kazemzadeh

*PhD in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University*

Kobra Roushanfekr

*Associate Professor In Department of in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University*

Faramarz Mirzaei

*Professor In Department of in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University*

### Abstract

Place attachment as one of the levels of sense of place means the emotional and positive connection between the person and the place. This link is the result of emotional interactions and the deep behavioral actions of individuals with place. Since the site is one of the important and influential elements of the novel, attachment to location can be considered as crucial indicator to examine the location and its role in personality attachment. The “Swissra Vatan Va Tabeidgah” novel of Sana Abousharrar has many spatial capabilities to express the spatial attachment. Hence, this study intended to analyze the dimensions of attachment to place and following those steps in the presence of person in the position that leads to the creation of attachment using the text presented in environmental psychology. The results suggested that attachment to place in this novel is influenced by physical and social dimensions and temporal aspects, as well as the presence of people at the site during the phases of physical presence to full commitment to place in a long time.

**Keywords:** Environmental Psychology, place of attachment, swiss Vatan Va Tabeidgah, Abousharrar

---

\*-Received on: 16/07/2019

Accepted on: 22/10/2019

-Email: [nkazemzade@yahoo.com](mailto:nkazemzade@yahoo.com)

-DOI: 10.30479/lm.2019.11195.2835

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

## ابعاد دل‌بستگی مکانی در رمان «سوئیس، وطن و تبعیدگاه» (سوئیس‌الوطن)

### والمنفی) از سناء أبوشرار\*

نسرین کاظم زاده، دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس  
کبری روشنفکر، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس  
فرامرز میرزائی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

دل‌بستگی مکانی، یکی از سطوح حس مکان، به معنای ارتباط عاطفی مثبت میان شخص و مکان شناخته می‌شود. این پیوند حاصل تعامل عاطفی، شناختی و رفتاری عمیق فرد با مکان است که در طول زمان، عمق و گسترش می‌یابد. از آنجا که مکان یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار رمان به شمار می‌رود، دل‌بستگی مکانی می‌تواند، شاخصی مهم در بررسی مکان و نقش آن در دل‌بستگی شخصیت‌ها قلمداد شود. رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه» نوشته «سناء أبوشرار» دارای قابلیت‌های فراوانی برای تبیین دل‌بستگی مکانی است. لذا این پژوهش کوشیده است تا به شیوه تحلیلی-توصیفی ابعاد دل‌بستگی مکان و به تبع آن مراحل حضور فرد در مکان را که منجر به ایجاد دل‌بستگی می‌شود؛ با استفاده از متون ارائه شده در روان‌شناسی محیطی بررسی نماید. نتایج نشان می‌دهد دل‌بستگی به مکان در این رمان متأثر از ابعاد کالبدی، اجتماعی، فردی و زمانی شکل گرفته است. همچنین حضور افراد در مکان، طی مراحل از حضور فیزیکی تا تعهد کامل به مکان در دراز مدت، منجر به دل‌بستگی شده است.

کلمات کلیدی: روان‌شناسی محیطی، دل‌بستگی مکانی، سوئیس وطن و تبعیدگاه، أبوشرار.

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۷/۳۰

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤول): [nkazemzade@yahoo.com](mailto:nkazemzade@yahoo.com)

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2019.11195.2835

## ۱. مقدمه

تحقیق در زمینه ارتباط بین انسان - مکان از دهه هفتاد میلادی، زمانی که جغرافی دانان انسانی ایده «توپوفیلیا» (عشق به مکان) را ارائه دادند، مورد توجه قرار گرفت؛ ایده‌ای که از احساسات مثبت افراد به مکان‌های خاص نشأت گرفته است. به موازات جغرافی دانان، روان‌شناسان محیطی نیز که تمرکز اصلی ایشان بر ارتباط انسان و مکان می‌باشد، ساختار موازی و متنوعی را در شناخت مکان و ابعاد تأثیرگذار در آن به کار گرفتند تا ارتباط احساسی بین فرد و محیط فیزیکی را از طریق ایده دل‌بستگی به مکان مطالعه کنند. (لک، ۱۳۹۲: ۱۲)

دل‌بستگی مکانی در روان‌شناسی محیطی و جغرافیای انسانی موضوعی شناخته شده است. روان‌شناسی محیطی به بررسی رابطه متقابل بین فرد و قرارگاه فیزیکی وی می‌پردازد. (تی. مک. اندرو، ۱۳۹۲: ۱. از سوئی درک متقابل ارتباط محکم میان انسان و مکان از ارزش‌های کلی روایت به شمار می‌رود. طبیعت این ارتباط، ناشی از دو عنصر مکان و انسان ساکن در آن به واسطه عملیات تأثیر و تأثر است که منجر به کشف یکی از مهمترین دلالت‌های مکان؛ یعنی بعد روانی آن می‌شود؛ چرا که هویت مکان به مثابه آینه‌ای است که هویت ساکنان و حالات روحی آنان را منعکس می‌کند. (لوتمان، ۱۹۸۸: ۸۱) حقیقت آن است که علی‌رغم پیشینه طولانی دل‌بستگی مکانی، بررسی آن به وسیله تحلیل‌گران ادبی (در سایه تحلیل‌های دل‌بستگی شخصیت) مغفول مانده و آنگونه که باید مورد کنکاش قرار نگرفته است. بررسی این مؤلفه مکانی در رمان نشان می‌دهد که مکان، علاوه بر جنبه‌های مادی و کالبدی در بردارنده مجموعه‌ای از فرایندهای احساسی، عاطفی و روانی است که در عین حال می‌تواند تکمیل‌کننده تحلیل‌های مکانی و بحث‌های زیبایی‌شناسانه آن باشد. همچنین مکان، عنصری مشترک است که می‌تواند بین روان‌شناسی محیطی، جغرافیا، معماری و ادبیات ارتباط برقرار نماید.

در این پژوهش با استفاده از نظریه‌ها و مدل‌های ارائه شده از دل‌بستگی مکانی در روان‌شناسی محیطی، به تحلیل این مؤلفه مهم مکانی در رمان «سوئیس، وطن و تبعیدگاه» سناء أبوشرار خواهیم پرداخت و در پی پاسخ به این دو سؤال هستیم:

چه عواملی منجر به ایجاد دل‌بستگی مکانی در این رمان شده است؟

مراحل حضور افراد در مکان که در نهایت منجر به ایجاد دل‌بستگی به مکان می‌شود، کدامند؟

رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه» حکایت سه شخصیت به نام‌های کمال، بسام و لیلی است که هر کدام بنا به دلایلی مجبور به ترک وطن شده‌اند. کمال، دانشجوی فلسطینی است که برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی کامپیوتر به سوئیس مهاجرت و با دختری سوئیس ازدواج می‌کند و صاحب دو فرزند می‌شود. وی ساکن شهر «بازل» و در یک شرکت کامپیوتری مشغول به کار است. بسام، معلمی

عراقی است که بعد از حمله آمریکا به عراق و جنگ و ویرانی ناشی از آن، به کمک یکی از دوستانش در اردن برای به دست آوردن کار مناسب‌تر به سوئیس مهاجرت می‌کند. وی در شهر «برن» زندگی می‌کند. لیلی نیز اهل سوریه است که به سبب جنگ همه اعضای خانواده‌اش از دست رفته و او ناگزیر و از سر بی‌کسی تن به کوچی اجباری داده است. وی تا پیش از این اتفاق، دانشجوی سال سوم رشته طراحی داخلی در دانشگاه سوریه بوده است. لیلی نیز؛ مانند کمال در شهر «بازل» سکونت دارد و در ایستگاه مترو بازل به عنوان نظافتچی کار می‌کند. به طور کلی جنگ، ناامنی و ویرانی ناشی از آن علت اصلی ترک وطن و خانه در نزد این سه شخصیت بوده است که ادامه تحصیل یا داشتن شغل و کار مناسب یا اجبار و اضطرار، انگیزه‌های شخصی آن محسوب می‌شود.

در خصوص سناء ابوشرار باید گفت: سناء محمد عبدالقادر ابوشرار نویسنده و رمان‌نویس فلسطینی الأصل می‌باشد که در سال ۱۹۶۵ در دورای الخلیل به دنیا آمده است. وی دارای لیسانس رشته حقوق از دانشگاه دمشق و فوق لیسانس علوم قضائی از دانشگاه مونبلیه فرانسه در سال ۱۹۹۶ می‌باشد. سناء اکنون در عمان پایتخت اردن زندگی می‌کند و از سال ۲۰۰۰ به وکالت مشغول است. وی دارای رمان‌های متعددی است از جمله: "لأني أشتاق إليك، رحلة رجل ذات شرقي، أنين المدريئة، الإسترداد، و سوئیس‌الوطن و المنفى".

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و توصیفی مکان داستانی در ادبیات عربی و فارسی پژوهش‌های زیادی انجام شده است از جمله کتاب‌های «جمالیات المكان» (۱۹۸۴)، غاستون باشلار، «الروایة والمكان» (۱۹۸۶) یاسین النصیر، «مشکلة المكان الفنی» (۱۹۸۸م)، یوری لوتمان، «جمالیات المكان فی الروایة العربیة» (۱۹۹۴)، شاکر النابلسی، «دستور زبان داستان» (۱۳۹۲)، احمد اخوت، «جمالیات المكان فی ثلاثیة حنا مینه (حکایة بحار، الدقل، المرفأ البعید)» (۲۰۱۱)، مهدی عبیدی. مقاله «بررسی زیبایی‌شناسی عنصر مکان در داستان» (۱۳۸۸)، جواد اصغری، که به بررسی عنصر مکان روایی و بعد هنری و زیبایی‌شناسانه آن پرداخته است. مقاله «تقابل مکان و کارکردهای معنایی آن در رمان «موسم الهجرة إلى الشمال»، مجید مجیدی و همکاران، (۱۳۹۲)، تقابل مکان وسیله‌ای برای بیان تقابل دنیای شرق و غرب می‌باشد که شکلی نمادین به مکان داده و به پرده برداشتن از شخصیت‌های داستان کمک فراوانی می‌کند. مقاله «جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی» (۱۳۹۵)، حامد صدقی و همکاران، انواع اغتراب از جمله اغتراب مکانی را که ناشی از دوری از وطن می‌باشد را به تصویر می‌کشد. مقاله «واکاوی حس تعلق مکانی در رمان «من منتظرت هستم» (لأني أشتاق إليك) از سناء ابوشرار (۱۳۹۸)، نسرین کاظم‌زاده و همکاران، مقاله اذعان دارد که تعلق مکانی شدید شخصیت‌ها منجر به این‌همانی شخص با مکان شده است و خود

را در سایه مکان تعریف می‌کند. اما در خصوص رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه» می‌توان به مقاله «ناسازواری روایتی و دوگانگی مکانی در رمان سوئیس وطن و تبعیدگاه سناء أبوشرار»، نسرین کاظم زاده و همکاران، (۱۳۹۷)، اشاره نمود که به دوگانگی مکانی بین وطن و تبعید و ناسازواری حاصل شده از آن پرداخته است.

همچنین دربارهٔ دل بستگی به مکان به ویژه در حوزهٔ معماری و طراحی شهری پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

کتاب «دل بستگی به مکان، پیشرفت در تئوری، روش‌ها و کاربردها» (۱۳۹۵)، مانزو لینی سی، پاتریک دیوین رایت. این کتاب به عنوان یکی از جامع‌ترین منابع می‌باشد که سه وجه تئوری‌ها، روش‌ها و کاربردها در حوزهٔ دل بستگی به مکان را دارا می‌باشد. سید عبدالهادی دانشپور و همکاران در مقاله «تبیین مدل دل بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن» (۱۳۸۸)، ضمن ارائهٔ تعاریف دل بستگی به مکان، بررسی ابعاد مختلف آن و نیز طبقه‌بندی علل و عوامل دخیل در آن، به تبیین مدلی نو از عناصر و فرایند شکل‌گیری این مؤلفهٔ مکانی پرداخته‌اند. مهدی امیرکافی و همکار در مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر دل بستگی به محله مسکونی» (۱۳۹۰)، به بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر دل بستگی به محله می‌پردازند و آنها را در سه دستهٔ عوامل اجتماعی، عوامل اجتماعی- جمعیتی و عوامل محیطی بررسی می‌کند. مقاله «ارزیابی تأثیر مقیاس مکانی بر دل بستگی ساکنین به مکان در محلات مرکزی» (۱۳۹۶)، لیلا رحیمی و همکاران، این مقاله نشان می‌دهد میزان دل بستگی مکان در محله کمتر از خانه است؛ چراکه افزایش مقیاس مکان (محله)، میزان تصویر ذهنی ساکنان را که نقش مهمی در شناخت محله و دل بستگی به آن دارد، کاهش می‌دهد.

نکتهٔ قابل ذکر در خصوص پژوهش‌های فوق آن است که همگی دل بستگی به مکان واقعی را مورد بررسی قرار داده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد کتاب یا مقاله‌ای که دل بستگی به مکان را در رمان بررسی کرده باشد، ملاحظه نشد. نوآوری مقالهٔ حاضر در همین موضوع نهفته است.

## ۲. چارچوب نظری

در لغتنامهٔ دهخدا از دل بستگی (place Attachment) به معنای محبت، رغبت، دوستی، مودت، عشق یاد شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۳۳) در زبان عربی معادل دل بستگی، «الانتماء» می‌باشد که از «نمی» به معنای انتمی الی (انتسب الی)، ارتفع: منسوب بودن به، وابستگی به، پیروی از، اوج گرفتن، آمده و در اصطلاح ارتباط مستقیم، واقعی و بدون واسطه با مکان، عقیده یا شخصی معین تعریف شده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ماده نمی).

کلمهٔ دل بستگی ارجاع به اثر و کلمه مکان ارجاع به قرارگاه رفتاری دارد که مردم به طور احساسی و فرهنگی با بستر به آن وابسته هستند.

دل‌بستگی به مکان به نوعی نیروی گرانش عاطفی و مثبت میان مردم و مکان است. این پیوند نتیجه مکانیزم اجتماعی و احساسی پیچیده‌ای است که به دلیل تفاوت‌های فردی شکل می‌گیرد تا تعاملی شناختی، عاطفی و رفتاری بین انسان و محیط برقرار شود. تعامل عاطفی، به هیجان‌ات درونی فرد و موقعیت‌های روانی او باز می‌گردد؛ تعامل شناختی، به ادراک و شناخت مکان از سوی فرد وابسته است و مؤلفه فعالیتی- رفتاری در مکان، نمایانگر وجود گزینش‌های گوناگون پیش روی فرد برای اقدام در راستای تحقق اهداف آنهاست (مدنی‌پور، ۱۳۸۷ش: ۱۷۵).

بر اساس این تعریف دل‌بستگی به مکان در نتیجه‌ی تعاملات میان فرد و مکان کالبدی- اجتماعی، فعالیت‌ها و تعاملات مکانی، رابطه میان انسان- مکان و انسان- انسان به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در بستر زمانی و در یک مکان خاص شکل می‌گیرد. این رابطه عاطفی بر پایه نحوه قضاوت، ترجیحات و شناخت عمیق از مکان برقرار می‌شود. (Low & Altman, 1992: 2) بدین ترتیب مکان مانند شخصیت، تبدیل به عاملی فعال و سازنده در ساختار رمان می‌شود که فرد را به یک موقعیت جغرافیایی خاص گره می‌زند (نابلسی، ۱۹۹۴: ۲۷۵).

## ۲-۱. مدل‌های دل‌بستگی مکانی

در خصوص دل‌بستگی به مکان مدل‌های متعددی از طرف نظریه‌پردازان این حوزه ارائه شده است. دانشپور و همکارانش مدل‌های متعددی از دل‌بستگی مکانی را ارائه داده‌اند. بررسی این مدل‌ها نشان می‌دهد در تبیین ابعاد این مفهوم توافق جمعی میان محققان وجود ندارد. در جدول زیر مهم‌ترین مدل‌های دل‌بستگی به مکان که می‌توانند بیشترین تأثیر را در حوزه مطالعاتی این پژوهش داشته باشند، بر بستر زمانی برگزیده و ارائه شده تا در تدوین چارچوب مفهومی مناسب این مقاله به کار گرفته شوند.

### - جدول مدل‌های دل‌بستگی مکانی - مأخذ: دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸

مدل	مؤلفه‌ها	عناصر
لو و آلتنن (۱۹۹۲)	دل‌بستگی کالبدی	ریشه داشتن، قدمت مکان، زمان آشنایی
	دل‌بستگی اجتماعی	رابطه و تعامل افراد و گروه‌های حاضر در مکان
مدل ویلیامز (۱۹۹۲)	هویت مکانی	جنبه نمادین و عاطفی مکان
	وابستگی مکانی	روابط عملکردی یا هدف- محور با مکان
مدل کایل (۲۰۰۵)	هویت مکانی	حس تمایز، حس تداوم، حس عزت نفس و خودکارایی
	وابستگی مکانی	حس رضایت، حس مالکیت، اقامت طولانی
	پیوند اجتماعی	تعاملات اجتماعی فرد در مکان
مدل لویکا (۲۰۱۰)	فردی	خاطرات مکانی
	کالبدی	تراکم، نزدیکی و تسهیلات خاص مکانی
	اجتماعی	روابط اجتماعی و هویت جمعی

همان گونه که جدول فوق نشان می‌دهد مدل‌های ارائه شده در زمینه دل‌بستگی مکانی به عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، کالبدی و فردی اشاره دارند که در بیشتر موارد با هم هم‌پوشانی دارند. به نظر می‌-

رسد مدل لویکا جامع تر از بقیه باشد؛ چرا که سه عامل مهم فردی، کالبدی و اجتماعی را در ایجاد حس دل بستگی به مکان مؤثر می‌داند. این در حالی است که مدل‌های دیگر ابعاد کالبدی و اجتماعی یا کالبدی و فردی را فقط مد نظر قرار داده‌اند. از این رو می‌توان ابعاد مؤثر در ایجاد یا ارتقاء حس دل بستگی مکانی را در قالب ابعاد کالبدی، فردی، اجتماعی و زمان طبقه‌بندی کرد. این ابعاد به نوبه خود منجر به کشف بعد جدیدی از فرایند دل بستگی مکانی در پژوهش حاضر خواهد شد. در ادامه، ابتدا به تعریف این ابعاد و سپس تحلیل آنها در رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه» خواهیم پرداخت.

## ۲-۲. ابعاد مؤثر در شکل‌گیری دل بستگی مکانی

با توجه به تقسیم بندی ارائه شده برای ابعاد دل بستگی مکانی، در ادامه آنها را تعریف می‌کنیم:

(۱) **بعد کالبدی مکان:** دل بستگی می‌تواند متکی بر ویژگی‌های فیزیکی مکان باشد. انواع مکان‌هایی

که افراد، معنادار تصور می‌کنند، طیف گسترده‌ای از محیط‌های فیزیکی را نشان می‌دهند، از محیط‌های مصنوع؛ همچون خانه‌ها، خیابان‌ها و محیط‌های غیر مسکونی گرفته تا محیط‌های طبیعی مانند دریاچه‌ها، پارک‌ها و کوه‌ها. مطالعات استدمن که پیرامون نقش بعد کالبدی بر دل بستگی به مکان، صورت گرفته است، اشاره به نقش مستقیم آن در رضایت‌مندی و نقش غیر مستقیم بر دل بستگی مکانی دارد که در عین حال متأثر از معانی نمادین مکان نیز می‌باشد.

(Stedman, 2003: 682)

واقعیت این است که افراد مستقیماً به ویژگی‌های فیزیکی مکان دل بسته نمی‌شوند، بلکه به معنای نمادینی که این ویژگی‌ها دارند، دل بسته می‌شوند؛ زیرا جنبه‌های فیزیکی، معنای احتمالی مکان را محدود و عمیق می‌سازد.

(۲) **بعد اجتماعی:** اصولاً روان‌شناسی محیطی، نه تنها با بعد کالبدی مکان، بلکه با بعد اجتماعی آن

نیز سر و کار دارد. ارتباط مثبت بین فرد و مکان کالبدی و احساس رضایت روحی او، با ارتباطات اجتماعی موجود در مکان در رابطه است. برخی از محققین، دل بستگی به مکان را مبتنی بر مشارکت مردم در مکان، میزان اشتغال به شبکه‌های اجتماعی و تعاملات فرهنگی، دانسته‌اند که نقشی مساوی و یا حتی مهم‌تر از کالبد مکان دارند. دل بستگی به مکان با رشد تعامل مثبت افراد و تطابق اجتماعی آنها در مکان، توسعه می‌یابد و قدرت دل بستگی به مکان با

میزان و قدرت این ارتباطات، رابطه مستقیم دارد. (راپاپورت، ۱۳۸۴ش: ۱۲۱)

مهم آن است که، دریافت فضای اجتماعی مطلوب از سوی افراد، سبب افزایش رضایت و تشویق

ارتباطات غیر رسمی و در نتیجه بهبود دل بستگی به مکان در آنها می‌گردد.

۳) **بعد فردی:** میزان دل‌بستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است. در تبیین ویژگی‌های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان، به عوامل مختلفی؛ مانند سن، جنس، درآمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و شغل اشاره دارد؛ اما ویژگی‌های فردی محدود به این ابعاد نمی‌باشد، بلکه تمایزات فردی، تعریف فرد از زندگی، نحوه اندیشه، تصورات فردی شخص در رابطه با مکان، باورها و ارزش‌های فردی، سطح درآمد و نیز تغییر در دیدگاه‌های فردی از جمله عوامل مؤثر در ایجاد دل‌بستگی به مکان است. (Rohe & Stegman, 1994: 43)

۴) **بعد زمان:** بعد زمان یا به عبارتی طول مدت سکونت و آشنائی با مکان، در افزایش دل‌بستگی به مکان نقش مهمی دارد. بسیاری از محققین به مطالعه این امر پرداخته‌اند و به اهمیت آن صحنه می‌گذارند. عامل زمان در بزرگسالان و کودکان به عنوان عاملی تعیین کننده در میزان دل‌بستگی به مکان مطرح گردیده است که هم در فرایند و هم در میزان دل‌بستگی به مکان قابل مطالعه می‌باشد. (Low & Altman, 1992: 5 و رلف، ۱۳۸۹: ۷۸)

این بعد طی مراحل از حضور فرد در مکان، منجر به ایجاد دل‌بستگی مکانی خواهد شد که در بخش تحلیل به طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد.

### ۳. تحلیل دل‌بستگی مکانی در رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه»

در این بخش ابعاد مؤثر در ایجاد دل‌بستگی مکانی در رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه» ابوشرار را تحلیل خواهیم نمود.

#### ۳-۱. بعد کالبدی مکان

ویژگی‌های مادی و ظاهری مکان، یکی از عوامل ایجاد دل‌بستگی فرد به مکان است. بسام دل‌بستگی خاصی به ویژگی‌های مادی خانه پدربزرگش در عراق دارد، خانه‌ای که سال‌ها به همراه اعضای خانواده-اش در آن زندگی کرده و خاطرات خوبی از آن دارد:

«ذَلِكَ الْبَيْتُ الْأَثَرِيُّ بِشَحْفِهِ الْقَدِيمَةِ وَجُدْرَانِهِ الْمَنْقُوشَةِ بِنُقُوشَاتٍ شَرْقِيَّةٍ أَبَدَعَهَا أَفْضَلُ قَنَانِ الْعِرَاقِ. لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ الْبَيْتُ شَرْقِيًّا بِكُلِّ تَفَاصِيلِهِ، حَتَّى سَنَابِزِهِ كَانَتْ مِنَ الْأَقْمِشَةِ الْعَرَبِيَّةِ الْمَخْمَلِيَّةِ، وَالنُّوَاظِرُ كَانَتْ تَمَلُّأُ حَدِيقَتَهُ الْوَاسِعَةَ، الْقَهْوَةُ الْعَرَبِيَّةُ الْمُرَّةُ وَتِلْكَ النُّوَاظِرُ الْمُنْخَفِضَةُ بِأَقْوَامِهَا الشَّرْقِيَّةِ، حَيْثُ يُمَكِّنُ رُؤْيَا الْحَدِيقَةِ الْكَبِيرَةِ مِنْ خِلَالِ النُّوَاظِرِ الْمُنْخَفِضَةِ وَالَّتِي تَمْتَدُّ مِنَ الْأَرْضِ حَتَّى أَعْلَى السَّقْفِ». (ابوشرار، ۲۰۱۳: ۱۱۹).

خانه، نمادی از دل‌بستگی، تداوم و نظم، ریشه، هویت فردی، تنهایی و خلوت، راحتی و امنیت است. خاطراتی از تعاملات دل‌پذیر اجتماعی در خانه، دل‌بستگی را افزایش می‌دهد و به طور جدائی‌ناپذیری با خانه بافته می‌شود و منعکس کننده این موضوع است که ما چه کسی هستیم و به دل‌بستگی عمق می‌بخشد. (بحرینی، ۱۳۸۷: ۱۱۰)



خاطرات شیرین بسام از خانه پدربزرگ، همراه با جمع شدن اعضای خانواده و نوشیدن قهوه عواملی هستند که نقش مهمی در ماندگاری مکان در ذهن وی و در نتیجه دل بستگی به آن دارد. بسام قبل از هر چیز به ویژگی های فیزیکی خانه پدربزرگ توجه دارد؛ چرا که همه اجزاء و وسایل خانه، نمادی از شرق است. و روح شرقی در آن جریان دارد. این موضوع از قدمت خانه، دیوارهای نقاشی شده، درخت خرما، بوی بخور، شکل پنجره ها و زیراندازها مشخص است.

از طرفی، نویسنده صرفاً به توصیف ظاهری مکان بسنده نکرده، بلکه ویژگی های معماری و هنری مکان که نمادی از معماری شرقی است را نیز به تصویر کشیده و آن را برای شخص جذاب و منحصر به فرد نموده است. مثل دیوارهای نقاشی شده، پنجره هایی قوس دار که از بالا تا پایین سقف امتداد می-یابد و امکان تماشای بخش بیشتری از فضای بیرون را برای فرد فراهم می کند.

یکی از ویژگی های فیزیکی که دل بستگی کالبدی را تحت تأثیر قرار می دهد، اقلیم و آب و هواست. بویژه زمانی که اقلیم، شبیه به آب و هوای کودکی فرد باشد. فرد به اقلیم مکانی دل بسته می شود؛ چرا که گذشته فردی یا سرزمین مادری او را یادآور شده و خاطرات شخصی وی را بر می انگیزد. تصور می شود این نوع دل بستگی مکانی در ایجاد حس ثابت شخصی نیز سهیم باشد. (کلر کوپر، ۱۳۸۲: ۸۸)

شهر کوچک «راین فیلد» با سادگی بیش از حد آن، زیبایی کوه ها، دشت ها و دریاچه اش کمال را به یاد «الخلیل»، صمیمیت ساکنانش، زیبایی کوهها و خیابان هایش می اندازد و در آن احساس زیبایی از زندگی، آرامش و دل بستگی می کند:

«تَمَشِي بِهَدُوِّ عَلَى صَفَةِ نَهْرِ الرَّائِنِ، وَعَلَى الطَّرْفِ الآخَرَ كَانَتْ تَتَعَّ الحَدِيقَةُ العَامَّةُ الحَضْرَاءُ، المَقَاعِدُ النَّاعِمَةُ، الطُّيُورُ، وَوُجُوهُ فَهَمَّتْ أَنْ الحَيَاةَ لَيْسَتْ سِوَى هَذِهِ الإِبْتِسَامَةِ الَّتِي تَمْنَحُهَا لِذَاتِكَ وَلَمَنْ حَوْلَكَ، فَهَذِهِ المَدِينَةُ تُدَكِّرُهُ بِالْخَلِيلِ بِهَدُوئِهَا وَبِتَقْلِيدِيَّةِ أَهْلِهَا وَجَمَالِ جِبَالِهَا وَهَدُوِّ شَوَارِعِهَا. اتَّخَذَ قَرَارَهُ بِأَنْ يَأْتِيَ وَيَعِيشَ هُنَا.» (أبو شرار، ۲۰۱۳:

۱۴۷)

این موضوع به یکی دیگر از ابعاد دل بستگی مکانی؛ یعنی «تداوم مرتبط با مکان» اشاره دارد. بدین معنی که «راین فیلد»، رودخانه راین و پارک اطراف آن و حتی مردمش، رشته هایی هستند که کمال را به سرزمین مادری وی «الخلیل» و زیبایی های ساده آن پیوند می زند. از طرفی از نظر بعد کالبدی مکان، میزان دل بستگی معمولاً برای مکان هایی با کیفیت محیطی مطلوب، که دارای مؤلفه های طبیعی؛ مثل سرسبزی یا نزدیکی به آب هستند، بیشتر است که این دو مؤلفه (رودخانه و پارک) به وضوح در دهکده «راین» وجود دارد.

### ۳-۲. بعد اجتماعی

دل‌بستگی به سوئیس در لیلی زمانی آغاز می‌شود که ابتدا با خانواده رئیس خود، خانم «ربکا» و پسر کوچکش «دانی» آشنا می‌شود و به دعوت آنها به منزلشان می‌رود. بعدها با «بسام و کمال» (که هر دو عرب هستند) و آقای «روسلان» و خانم «بلانسکی» نیز آشنا می‌شود. (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۱۱۹-۱۵۰)

لیلی بعد از آشنائی با خانواده ربکا برای اولین بار حس خوشایندی نسبت به سوئیس پیدا می‌کند: «عَادَتْ إِلَى غُرْفَتِهَا، وَشَعَرَتْ أَنَّ كُلَّ خُيُوطِ وُجُودِهَا أَصْبَحَتْ هُنَا فِي سُوَيْسِرَا، لَمْ يَتَبَقَّ لَهَا مِنْ دِمَشَقِ سِوَى الذِّكْرِى، فَاصْبَحَ لَهَا وُجُودٌ هُنَا فَقَطْ، لِذَلِكَ وَفِي هَذِهِ اللَّحْظَةِ بِالذَّاتِ قَرَّرَتْ أَنْ تَعِيشَ وُجُودَهَا الْجَدِيدَ بِكُلِّ طَاقَتِهَا وَبِكُلِّ تَمَسُّكِهَا بِالْحَيَاةِ.» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۱۲۸)

دل‌بستگی به مکان، با طولانی شدن مدت سکونت فرد در یک محل افزایش می‌یابد، این دل‌بستگی تا حد زیادی به سبب تعامل فرد با دیگران در آن مکان است، حتی بیش از آنکه به رابطه او با محیط فیزیکی بستگی داشته باشد. نتیجه‌ای که از این موضوع می‌توان گرفت آن است که مکان ماهیتاً؛ یعنی آدم‌های آن و دیگر آنکه نمود فیزیکی مکان و منظر طبیعی آن فقط پس زمینه‌ای است برای هویتی که وابسته به آدم‌هاست. (رلف، ۱۳۸۹: ۵۶)

حضور افراد در مکان و تعامل با آنها و نه خود مکان یا ویژگی‌های آن باعث شده که لیلی کم کم دل‌بستگی به سوئیس را در خود احساس کند. بدین معنی که سوئیس برای لیلی بیش از هر چیز دیگر، وجود افرادی است که دوستان دارند و نیز بیانی از ارزش‌ها، ارتباطات اجتماعی و تعهدات دوسویه میان وی و اشخاصی که در تعامل با آنان احساس آرامش و راحتی می‌کند. در واقع مکان، ارزش و هویت خود را از افراد موجود در آن می‌گیرد؛ زیرا تا پیش از این لیلی با وجود جنبه‌های مادی و ظاهری مکان جدید (سوئیس) هیچ احساس دل‌بستگی بدان نداشت.

یکی از ابعاد اجتماعی مکان، شکل‌گیری دوستی‌ها و پیوندهای مشترک میان افراد است که در دراز مدت منجر به دل‌بستگی شخص به مکان می‌شود.

«آقای میشل گالری نقاشی دارد و با دیدن تابلوهای بسام در ایستگاه از او می‌خواهد که برایش نقاشی بکشد و در ازای فروش تابلوها پول دریافت کند. جولیانا، نیز دختری است که با بسام در همین ایستگاه هنگام خرید یکی از تابلوهایش آشنا می‌شود و این آشنایی در نهایت به ازدواج می‌انجامد.» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۴۸)

آشنایی‌های مکانی (آشنایی بسام با جولیانا و میشل) اشاره به «استخلاص مکانی» به عنوان یکی از خصوصیات مهم مکان که منجر به دل‌بستگی می‌شود، دارد.

«استخلاص مکانی عبارت از خوش اقبالی محیطی اتفاقات و وقایع غیر منتظره می‌باشد. افراد از طریق تجارب، موقعیت‌ها و اتفاقات ناگهانی مرتبط با مکان، به شکلی عمیق‌تر «استخلاص» می‌یابند. نمونه‌های

استخلاص مکانی عبارتند از ملاقات تصادفی با دوستی قدیمی در پیاده‌رو، لذت بردن از اجرای فی البداهه نوازندهٔ خیابانی سیار، آشنایی و گذاشتن قرار ملاقات. «(مانزو و دیوین رایت، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۳) پیاده‌رو قطار برن، فقط محلی برای کسب و کار و توقف افراد برای خرید تابلوهای نقاشی بسام نیست، بلکه علاوه بر آن باعث شکل‌گیری دوستی‌های عمیق بین وی و افراد دیگر از جمله آقای «میشل» و خانم «جولیان» گردیده است، دو نفر که نقش مهمی در آینده کاری و شخصی بسام دارند. این مکان همواره برای وی خوشایند و دوست داشتنی است؛ زیرا یادآور دو اتفاق مهم در زندگی‌اش می‌باشد. استخلاص مکانی از این لحاظ با دل بستگی مکانی ارتباط دارد که خوش اقبال مکانی و خصوصیت محیطی آن وفاداری و عشق به مکان را تشدید می‌کند.

### ۳-۳. بعد فردی

یکی از عواملی که باعث دل بستگی مکانی افراد می‌شود، امکاناتی است که مکان برای بروز خلاقیت‌های فردی شخص فراهم می‌کند. بسام در ایستگاه قطار «برن»، خلاقیت‌های هنری‌اش در زمینهٔ نقاشی را به نمایش می‌گذارد و باعث می‌شود که در نهایت آقای «میشل» استعداد او را کشف کند و با او قرارداد همکاری ببندد. هرچند تا پیش از این کسی ارزش کارهای او را نمی‌دانست:

«اَقْتَرَبَ مِنْهُ الرَّجُلُ وَقَالَ:

- أَنْتَ عِرَاقِيٌّ؟

- أَجَابَ بِبُرُودٍ: أَجَل.

- أَنْتَ تَرَسُمُ بِشَكْلِ مُذْهِلٍ، هَلْ يُمَكِّنُكَ أَنْ أَرَى جَمِيعَ لَوْحَاتِكَ.

- لِمَاذَا تُرِيدُ رُؤْيَهَا؟

- أَنَا صَاحِبُ أُتَيْلِيَّةٍ كَبِيرَةٍ فِي بِيرِنَ، لَقَدْ لَفَتَ نَظْرِي طَرِيقَتَكَ فِي الرَّسْمِ. إِنْ أَعْجَبْتَنِي لَوْحَاتُكَ سَوْفَ أَعْمَلُ مَعْرَضاً لَكَ، وَتُصَيِّحُ لِلَوْحَاتِكَ مَكَاناً فِي الأُتَيْلِيَّةِ الخَاصِّ بِي. «(أبوشرار، ۲۰۱۳: ۷۷)

این موضوع باعث می‌شود که بسام بعد از سالها زندگی در سوئیس حس خوبی نسبت به این ایستگاه و بویژه سوئیس پیدا کند؛ چراکه کشف استعداد وی؛ به معنای یافتن شغل مناسب و در نتیجه درآمد ثابت ماهیانه است. همانگونه که قبلاً ذکر شد، یکی از عوامل فردی وابستگی به مکان، سطح درآمد فرد است. بسام زمانی که کار مناسب پیدا می‌کند و درآمد ماهیانه دارد به خود اجازه می‌دهد که به قهوه‌خانه نزدیک ایستگاه مترو برود و با خیال راحت چیزی بخورد. اینجاست که برای اولین بار احساس سوئسی بودن به وی دست می‌دهد و ارتباط نسبتاً خوبی با مکان برقرار می‌کند:

«لِأَوَّلِ مَرَّةٍ يَمْتَلِكُ الْجُرْأَةَ عَلَى دُخُولِ المَقْهَى الأَنْيَقِ، فَفَدَّ أَصْبَحَ لَدَيْهِ مَا يَكْفِي مِنَ التَّمَوْدِ لِيَتَمَتَّعَ بِإِفْطَارٍ سَاحِنٍ. لِأَوَّلِ مَرَّةٍ مُنْذُ وَصُولِهِ لِسُوَيْسَا يَشْعُرُ بِرَبْاطٍ رَقِيقٍ يَرْبُطُهُ بِهَذَا البَلَدِ. الأَشْيَاءُ الَّتِي يُحِبُّهَا هُنَا وَمَشَاعِرُهُ تَجَاةَ هَذَا المَكَانِ بَدَأَتْ

تَشْكُلُ رَوَابِطَ خَفِيَّةً وَصَامِتَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ هَذِهِ الْأَرْضِ الْغَرِيبَةِ عَنْ جُذُورِهِ. الْيَوْمَ فَقَطْ يُمَكِّنُهُ أَنْ يَشْعُرَ بِأَنَّهُ سُوَيْسِرِيٌّ بَعْضَ السَّنِيَّةِ» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۶۵)

از عوامل مهمی که باعث دل‌بستگی به مکان (سوئیس) در نزد شخصیت‌ها می‌شود، تغییر در دیدگاه‌های آنان است. این موضوع باعث می‌شود تا با دید بهتر و جدیدتری به مکان بنگرند و در نتیجه حس خوشایندی که منجر به دل‌بستگی می‌شود، در آنان پدید آید.

لیلی در نمایشگاه عکس دانی در برابر یکی از عکس‌های مربوط به کوه‌های آلپ، به شدت متأثر می‌شود. این موضوع باعث تغییر در دیدگاه‌ها و طرز تفکرش می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که او همانند درختی تنها در میان کوه‌هاست و باید مقاومت کند و دیگر احساس غربت نکند. بلکه خود را همانند یک سوئیس‌تصور کند، هرچند از نظر نژاد و قومیت با آنها فرق دارد:

«نَظَرْتُ إِلَى الصُّورِ الْكَبِيرَةِ لِجِبَالِ الْأَلْبِ بِقِمَمِهَا الْبَيْضَاءِ وَالسُّودَاءِ وَالْخَضْرَاءِ، شَجَرَةً وَحِيدَةً تَقِفُ دُونَ أَوْرَاقِ بَيْنِ الصُّخُورِ الْبَيْضَاءِ، مَن رَزَعَتْ تِلْكَ الشَّجَرَةَ الْوَحِيدَةَ هُنَاكَ بَيْنَ الصُّخُورِ؟ إِنَّهَا وَحَدَّثَهَا وَتَقَرُّدَهَا ثُمَّ مَقْدَرَتْهَا عَلَى الْحَيَاةِ وَالْبَقَاءِ، شَعَرْتُ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ مُنْذُ وُصُولِهَا لِسُوَيْسِرَا بَأَنَّ هُنَاكَ مَا يَرْتَبُطُهَا بِسُوَيْسِرَا، فَالِنَظَرُ لِهَذِهِ الْجِبَالِ أزالَ وَلَوْ لِلْحَضَائِرِ شُعُورَهَا بِالْغُرْبَةِ» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۵۹)

مکان و اشیای موجود در آن با دنیای درونی شخصیت و آنچه در دلش می‌گذرد مثل تنهایی، ترس، نگرانی و احساس غربت مطابقت دارد؛ چراکه وظیفه مهم بیان احساسات و عواطف شخصی به واسطه مکان‌هایی صورت می‌گیرد که شخص با آنها همذات‌پنداری می‌کند. از این رو حضور مکان، نوعی کشف است که اساس آن، ارتباط میان شخصیت و مکان است. (الصادق، ۲۰۰۰: ۱۹۹)

لیلی با کوه‌ها بویژه تک درخت میان آنها، احساس همذات‌پنداری عمیق دارد؛ چراکه مکان، نمادی از تعریف فرد از گذشته و حال اوست. وی به این نتیجه می‌رسد که باید علی‌رغم تنهایی و غربت، مکان فعلی را پذیرا باشد تا بتواند با قدرت به زندگی ادامه دهد. این تغییر دیدگاه باعث شده تا مکان جدید (سوئیس) فرصتی برای لیلی فراهم آورد. تا به هویت مکانی جدید و تعریفی جدید از «خود» شکل دهد و به عبارت دیگر نقش مهم مکان در تغییر ساختار هویتی لیلی منجر به ایجاد علاقه و دل‌بستگی به سوئیس شده است.

### ۳-۴. بعد زمان

هرچند که طول مدت اقامت با دل‌بستگی به مکان ارتباط مستقیمی دارد؛ همیشه این‌گونه نیست. لیلی، کمال و بسام، سه شخصیت اصلی رمان با آنکه مدت زمان زیادی در سوئیس زندگی کرده‌اند، دل‌بستگی خاصی به این مکان ندارند و حضورشان در ابتدا بیشتر جنبه فیزیکی دارد، ولی با ارتباط و تعامل میان اشخاص و مکان، به تدریج این دل‌بستگی به وجود می‌آید. این دل‌بستگی طی مراحل از حضور افراد در مکان جدید صورت می‌گیرد که در ادامه به بررسی بیشتر آنها خواهیم پرداخت.

### ۳-۴-۱. مراتب حضور فرد در مکان

دلبستگی مکانی در نتیجه ارتباط مثبت و مؤثر بین شخص و مکان به وجود می‌آید و در طول زمان و به تدریج رخ می‌دهد. رلف، جغرافی‌دان پدیدارشناس، مجموعه‌ای از روابط میان انسان و مکان را در سلسله مراتبی هفت‌گانه از تجربه حضور فرد در یک مکان تقسیم‌بندی می‌کند که در حقیقت نوعی دیالکتیک بین درون و بیرون مکان است. این امر بدین معناست که دلبستگی فرد به مکان در طول زمان و در طی مراحل صورت می‌گیرد و در نهایت به اوج می‌رسد.

#### ۱) وجود داشتن در بیرون یا حضور فیزیکی در مکان

در این تجربه، فرد حس می‌کند که از مکان جدا یا دور است. مکان حس بیگانگی و ناخوشایندی برای او دارد و فرد نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند و یا مکان را درک نماید. احساس افراد بی‌خانمان یا دل‌تنگی برای خانه و وطن نمونه‌های این حس هستند. (رلف، ۱۳۸۹: ۵۱)

سه شخصیت اصلی رمان (لیلی، کمال و بسام) با وجود گذشت چندین سال از زندگی در سوئیس، هیچ‌گونه احساس دلبستگی نسبت به آن ندارند و در ابتدا حضورشان در مکان، صرفاً جنبهٔ فیزیکی دارد. کمال هیچ‌گونه دلبستگی به سوئیس و بویژه محل کارش ندارد و تنها چیزی که برایش مهم است، تأمین احتیاجات خانواده‌اش در سوئیس و فلسطین است؛ یعنی به عبارتی حضورش در مکان صرفاً فیزیکی و فاقد هر گونه احساسی است:

«لذا أَعْرَقَ نَفْسَهُ وَوَقَّتَهُ فِي الْعَمَلِ، وَلَمْ يُعَدِّ يَهْتَمُّ بِمَا يَشْعُرُ بِهِ، كُلُّ مَا يَهْمُهُ هُوَ أَنْ يُلَبِّيَ حَاجَاتِ زَوْجَتِهِ وَأَوْلَادِهِ بِسُوسِرَا وَأَهْلِهَا بِفِلَسْطِينَ. عَادَ لِيَسِيرَ مُسْرِعاً بِاتِّجَاهِ مَكَانٍ يُكْرِهُهُ وَلَكِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَذْهَبَ إِلَيْهِ، لِأَنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَعْمَلَ وَيُدْفَعَ كُلَّ الْمَصَارِيفِ اللَّازِمَةِ لِمَعِيَشَتِهِ.» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۳۲)

یک حس مکان قوی، لزوماً با مدت اقامت در یک مکان، دارای ارتباط مستقیم نیست. ممکن است که فرد سال‌ها در یک مکان زندگی کرده باشد؛ اما به دلیل مشکلات و سختی‌های موجود، حس خاصی نسبت به آن مکان نداشته باشد و همین‌طور ممکن است فرد، با مکانی که تنها چند روز است آن را می‌شناسد یک ارتباط قوی برقرار کند.

کمال با وجود آنکه سال‌ها در سوئیس زندگی کرده، به دلیل مشکلات کاری و نگاه‌های نژاد پرستانه-ای که در محل کار و بیرون به او می‌شود، دوری از وطن و خانواده و نیز مشکلات خانوادگی ناشی از سوئیس بودن همسرش، با وجود اینکه از نظر اجتماعی و اقتصادی موقعیت خوبی دارد و وضعیتش تا حد زیادی تثبیت شده هیچ‌گونه دلبستگی به سوئیس ندارد.

لیلی نیز به مکان جدید (سوئیس) بی‌توجه است. جسمش در بازل است، ولی روح و فکرش در دمشق سیر می‌کند. از این رو برای آنکه به وطنش فکر نکند و آن را به یاد نیاورد با دقت سرگرم کارش است و با کسی حرف نمی‌زند.

«كُلُّ مَا تَفَعَّلُهُ وَكُلُّ مَا تَحْيَاهُ لَيْسَ سِوَى وُجُودِ غَرِيبٍ عَنِ رُوحِهَا، أَوْ بِالْأَحْزَى كَأَنَّ رُوحَهَا فِي مَكَانٍ مَا لَا تَدْرِي أَيْنَ، وَجَسَدُهَا فِي أَيِّ مَكَانٍ عَلَى هَذِهِ الْأَرْضِ وَلَا يَهْمُهَا أَنْ تَعْرِفَ أَيْنَ، تَسِيرُ بِشَوَارِعِ بَازِلَ كُلِّ يَوْمٍ، لِأَنَّهُمْ بِمَا يَدُورُ حَوْلَهَا، لَا تَتَحَدَّثُ مَعَ أَحَدٍ.» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۹)

یک حس از مکان وجود دارد که عبارت است از بودن در یک مکان بدون توجه به کیفیت، نمادها و معانی مکان؛ چراکه تمرکز افراد بر فعالیت‌هایشان برایشان ارجح است و این مانع از تمرکز مطلق بر روی مکان می‌شود. هنگامی که این تبدیل به تنها روش تجربه مکان‌ها برای شخص شود، به معنای شکست واقعی در «دیدن» و «مشارکت» در مکان‌هاست. لیلی، کمال و بسام هیچ اهمیتی به مکان نمی‌دهند و تعهدی نسبت به آن ندارند؛ زیرا آنها از لحاظ جغرافیایی بیگانه‌اند و خود را بدان منتسب نمی‌کنند. این یک نوع درون مکان بودن و زیستن در آن، بدون تعهد به مکان است که اساس بی‌مکانی را تشکیل می‌دهد. نتیجه این امر، بودن در مکان بدون هیچ احساسی نسبت به مکان و نمادهای آن است.

### ۲) بیرون بودن بی طرفانه

در این نوع تجربه، فرد موضعی بی‌طرف و منطقی و علمی نسبت به مکان و محیط پیرامونش دارد، به گونه‌ای که خود را جدا از مکان احساس کرده و خود را در ارتباط با آن نمی‌یابد. چنین رویکرد منطقی اغلب از سوی برنامه‌ریزان و طراحان پیش گرفته می‌شود. (رلف، ۱۳۸۹: ۵۱)

این نوع حضور در مکان در رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه» مشاهده نمی‌شود.

### ۳) حضور اتفاقی در بیرون

در این موقعیت، فرد خود را خارج از مکان احساس می‌کند و مکان در پس‌زمینه فعالیت‌های اصلی او در آن موقعیت قرار دارد، برای مثال منظره‌ای طبیعی که فردی به هنگام رانندگی از آن عبور می‌کند؛ مکانی است که به طور اتفاقی در پس‌زمینه فعالیت فرد؛ یعنی رانندگی وی ظاهر شده است. (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۵۲)

نمونه بارز این امر را در نزد کمال به وضوح مشاهده می‌شود. وی هر روز با قطار «بازل» به محل کار خود می‌رود و در طول مسیر شاهد صحنه‌هایی از کوه‌ها، دشت‌ها و نقاشی‌های روی دیوارهاست. دیدن هر روزه این مکان‌ها هیچ‌گونه احساس خوشایندی نسبت به مکان در وی به وجود نمی‌آورد:

«بِرَاقِبِ الْأَشْجَارِ شَدِيدَةَ الْخُضْرَةِ الَّتِي يَرَاهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَبِرَاقِبِ الْجُدْرَانِ الْإِسْمَنْتِيَّةِ الَّتِي تَمَّ رَسْمُ الْغَرَافِيَّتِي عَلَى كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا، تَتَجَوَّلُ نَظْرَاتِهِ عَبْرَ كُلِّ هَذِهِ الرَّسُومَاتِ الَّتِي تَبْدُو مُزَعِجَةً وَعَلَامَةً غَيْرِ حَضَارِيَّةٍ لِلْبَعْضِ وَيَبْدُو عَلَامَةً لِلْحُرِّيَّةِ الْفِكْرِيَّةِ وَالْفَنِّيَّةِ لِلْبَعْضِ الْآخَرَ، لَكِنْ بِالنَّسْبَةِ لَهُ لَيْسَتْ سِوَى عَلَامَةٍ أُخْرَى مِنْ عَلَامَاتِ غُرْبَتِهِ الَّتِي بَدَأَتْ وَيَبْدُو أَنَّهَا لَنْ تَنْتَهِيَ.» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۶)

علت عدم دل‌بستگی نسبت به مکان جدید، آن است که در برخی مواقع، هویت مکان مورد نظر با هویت آرمانی، عقاید و ارزش‌های فردی که خارج از مکان در مورد آن اظهار نظر می‌کند، مطابقت

ندارد. کمال نقاشی‌های گرافیکی را روی دیوارهای شهر بازل می‌بیند که هیچ معنی و مفهوم خاصی ندارند و فقط نشان دهندهٔ جنگ فرهنگی و در مواردی بیانگر آزادی فکری افراد است. این نقاشی‌ها با آنچه در شرق و بویژه وطنش (فلسطین) دیده، متناقض است. در نتیجه دیدن این مکان احساس خاصی جز تنفر، غربت و دل‌تنگی برای وطن را در وی بیدار نمی‌کند.

#### ۴) درون بودن با واسطه

این تجربه به صورت غیر مستقیم و از طریق واسطه‌ای میان فرد و مکان صورت می‌گیرد؛ به عبارتی معرف موقعیتی از مشارکت دست دوم در مکان است. بدین معنی که فرد از طریق قوهٔ تخیل خویش و با استفاده از نقاشی، رمان، موسیقی و فیلم و ... به مکان فرستاده می‌شود و تنها قادر به درک ویژگی‌هایی از مکان است که از طریق رسانه‌ها به وی منتقل می‌شود. علاوه بر این فرد توانایی دخالت در مکان را ندارد و نمی‌تواند بر محیط اطراف تأثیر بگذارد. (رلف، ۱۳۸۹: ۵۳)

قلم نقاشی و تابلوهای بسام، تبدیل به وسیله‌ای شده که او را از سوئیس سرد، بی‌روح و بیگانه به عراق، محله قدیمی و خانه‌شان (و زیبایی‌های آن؛ مثل گرما، بو و طعم) ببرد و برای لحظاتی غم غربت را فراموش کند:

«رَسَمَت رِيشَتِي أَشْجَارَ التَّخِيلِ بِالْقُرْبِ فِي حَدِيقَةِ بَيْتِي وَسُقُوفَ الْبُيُوتِ الْقَدِيمَةِ، وَبَاحَاتِ الْمَنَازِلِ الدَّخِيلِيَّةِ، وَشَمَسٌ تَسَطُّعٌ عَلَى كُلِّ الْبُيُوتِ وَالْوُجُوهِ وَالشُّوَارِعِ وَأَطْفَالَ يَرْكُضُونَ وَيَلْعَبُونَ، لَقَدْ تَقَلَّتَنِي لَوْحَتِي وَفِي ثَوَانٍ قَلِيلَةٍ إِلَى الطَّرْفِ الْآخَرِ مِنَ الْكُونِ هُنَاكَ حَيْثُ الشَّمْسُ وَالذَّفءُ وَالخَبْرُ الدَّفَائِي وَالشَّايُ الثَّقِيلُ مَعَ وَرَبِقَاتِ النَّعْنَعِ، لِأَوَّلِ مَرَّةٍ مُنذُ وُجُودِي فِي سُوَيْسِرَا أُنْسَى أَتْنِي غَرِيبٌ» (أبوشرار، ۲۰۱۳م: ۵).

تابلوهای بسام وسیله‌ای برای انتقال مکان و فرهنگ سرزمینش به سرزمین دیگری است که در عین حال دارای دو بعد محلی و انسانی - جهانی است. بعد محلی آن که قبل از دل‌بستگی به سوئیس بوده و همان‌گونه که می‌بینیم فقط محله‌های عراق و خانه‌های شرقی را نقاشی می‌کرده است؛ اما بعد انسانی و جهانی آن بعد از ایجاد دل‌بستگی خاطر به سوئیس صورت گرفته که باعث شده است وی با دیدی انسانی به مکان‌ها و اشخاص نگاه کند و این موضوع را در تابلوهایش انعکاس دهد.

#### ۵) حضور رفتاری در درون

در این تجربه، فرد درون مکانی قرار می‌گیرد که از پیش با آن آشناست و اکنون به طور آگاهانه، به ظاهر مکان توجه دارد. در این حالت مکان به منزلهٔ موقعیت اشیاء، منظره‌ها یا فعالیت‌ها دیده می‌شود و از آنجا که مکان برای فرد آشناست، به جزئیات شکل دهندهٔ آن توجه بیشتری می‌کند. در این حالت به اجزای مکان اهمیت می‌دهد و درک می‌کند که چطور، کجا و چگونه نشانه‌ها، راه‌ها و ... با یکدیگر یک مکان را خلق می‌کنند. (رلف، ۱۳۸۹: ۵۴)

کمال به دلیل دیدگاه‌های نژاد پرستانه ژاک (رئیس شرکتی که در آن کار می‌کند) از کارش در شرکت استعفا می‌دهد، وی بعد از این اتفاق با نگاه یک انسان و شهروند سوئیسی به مکان‌ها نگاه می‌کند و از این به بعد تصمیم می‌گیرد که مانند یک سوئیسی باشد و هویت عربی خود را برای همیشه پنهان نگاه دارد. چون این احساس آزادی باعث شده که با توجه بیشتری به مکان بنگرد:

«خَرَجَ مِنَ الشَّرْكَةِ وَتَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ، جَلَسَ عَلَى الْمَقْهَى الْعَامِ فِي السَّاحَةِ الرَّئِيسِيَّةِ فِي بَازِلَ، طَلَبَ فِنْجَانًا مِنَ الْقَهْوَةِ وَجَلَسَ يَنْظُرُ لِكُلِّ تَفَاصِيلِ الْحَيَاةِ مِنْ حَوْلِهِ؛ تَأَمَّلَ الْمَحَلَّاتِ التِّجَارِيَّةِ الْمُحِيطَةَ بِالْمَقْهَى، وَبِنَيْأَةِ الْبَرِيدِ الْقَدِيمَةِ حَمْرِيَّةِ اللَّوْنِ وَرَقَبِ النَّاسِ الَّذِينَ يَصْعُدُونَ أَوْ يَنْزِلُونَ مِنَ التَّرَامِ. لَقَدْ شَعَرَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ بِأَنَّهُ سُوَيْسَرِيٌّ فِعْلًا» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۷۰).

کمال تا پیش از این با وجود سال‌ها زندگی در سوئیس، هیچ توجهی به مغازه‌ها، ساختمان قدیمی پست و دیوارهای نقاشی شده آن نداشته است؛ چرا که نقش مکان محدود به وسیله‌ای برای گذران زندگی و انجام کارهای شخصی‌اش بوده و در نتیجه هیچ انطباقی بین وی و مکان ایجاد نشده است؛ اما اکنون که از شرکت استعفا داده، احساس خوبی از این موضوع دارد و با نگاهی متفاوت و با دید یک شهروند سوئیسی به مکان‌هایی که برایش آشنا هستند، نگاه می‌کند. به عبارت دیگر با تغییر هویت و نقش مکان (از محدودیت به نامحدودیت) احساس فرد نیز از بی‌توجهی به توجه کامل به مکان و جزئیات آن تغییر یافته است.

#### ۶) وجود داشتن در درون

در این تجربه، فرد احساس «بودن در درون» مکان را دارد و با محیط ارتباط بسیار نزدیکی برقرار می‌کند. در واقع، مکان نوعی حس آشنا بودن و در خانه بودن را برای او به همراه دارد. فرد بدون واکنش خودآگاه و از پیش سنجیده، مکان را تجربه می‌کند. مکان سرشار از چیزهای شاخص است که برای فرد به دلبستگی می‌انجامد. این سطح عمیق‌ترین نوع تجربه مکان بوده و سطحی است که همه ما آرزوی دستیابی به آن را داریم. (رلف، ۱۳۸۹: ۵۵)

لیلی بعد از آنکه در می‌یابد وطن انسان می‌تواند هر جایی باشد که در آن احساس عشق و علاقه کند، سوئیس را به عنوان وطن دوم خود می‌پذیرد.

«أشْعُرُ بِالسَّعَادَةِ تَقْتَرِبُ مِنْ حَيَاتِي، وَبَدَأْتُ أَشْعُرُ بِأَنَّ سُوَيْسِرَا أَصْبَحَتْ فِعْلًا وَطَنِي الثَّانِي.» (أبوشرار،

۲۰۱۳: ۱۲۸)

بسام نیز در نهایت به سبب وجود افرادی که دوستشان دارد، سوئیس را به عنوان وطن و در عین حال تبعیدگاه خود می‌پذیرد.



«صَعِدَ إِلَى الطَّائِرَةِ الْمُتَّجِهَةِ لِسُويسِرَا وَسَعَرَ بِأَنَّهُ يَعُودُ لَوْطَنِ مَا، زُبَمَا لَيْسَ وَطَنَهُ، وَلَكِنْ شَيْئًا مَا بِهِ يَحْتَضِنُهُ وَيُهْدِيءُ مِنْ رَوْعِهِ. تَذَكَّرَ كَرِيستَا وَجُولِيَانَا وَأَشْخَاصًا يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، فَخَفَّ حُزْنُهُ قَلِيلًا، وَأَدْرَكَ أَنَّ سُويسِرَا أَصْبَحَتْ فِعْلًا لَوَطَنِ وَالْمَنْفَى.» (أبوشرار، ۲۰۱۳: ۱۲۲)

این سطح از حضور در مکان، زمانی برای سه شخصیت اصلی اتفاق می‌افتد که سوئیس را پس از تغییر دیدگاه‌ها و معناهای شکل‌گرفته در ذهن، به مثابه وطن دوم و در عین حال تبعیدگاه خود می‌پذیرند، تبعیدگاه از آن جهت که هنوز خاطرهٔ وطن در روح و خاطر آنان جاری است و فراموش نخواهد شد.

### نتیجه‌گیری

در رمان «سوئیس وطن و تبعیدگاه» سناء أبوشرار، قهرمانان اصلی آن (بسام، کمال و لیلی) که به کشوری بیگانه (سوئیس) مهاجرت کرده‌اند، در ابتدا با عدم پذیرش مکان جدید و دل‌بستگی به آن مواجه می‌شوند؛ اما به تدریج و تحت تأثیر ابعاد کالبدی، اجتماعی، فردی و زمانی به سوئیس وابسته می‌شوند. به نظر می‌رسد در این رمان، بعد اجتماعی که در قالب ارتباطات اجتماعی، شکل‌گیری دوستی‌های جدید و استخلاص مکانی بروز یافته است، نسبت به بقیه ابعاد نقش بارزتری در دل‌بستگی به مکان دارد؛ زیرا کمال، بسام و لیلی علی‌رغم برخوردار بودن از ویژگی‌های کالبدی مکان جدید و گذشت سال‌ها، هنوز دل‌بستگی به سوئیس ندارند و بعد از ایجاد و گسترش تعاملات اجتماعی در مکان، حس دل‌بستگی به سوئیس در آنان شکل می‌گیرد. هرچند منکر نقش مهم بعد کالبدی در ایجاد دل‌بستگی مکانی نمی‌توان بود. این بعد بیشتر بر ویژگی‌های مادی مکان و اقلیم تکیه دارد. بعد فردی دل‌بستگی مکانی در این رمان، بیش از هر چیز در قالب خلاقیت‌های اشخاص و تغییر دیدگاه‌های آنان بروز یافته است، این موضوع باعث شده که افراد با دید بهتر و درک جدیدتری به مکان جدید بنگرند. با توجه به مراحل حضور فرد در مکان که ناشی از بعد زمانی مؤثر در ایجاد دل‌بستگی مکانی است، می‌توان گفت که در این رمان آنچه در سطوح اولیه حضور در مکان و دل‌بستگی به آن دیده می‌شود، در ابتدا مربوط به عوامل فیزیکی و حضور فرد در مکان بدون هیچ‌گونه احساسی نسبت بدان است. این امر در بی‌توجهی کمال، بسام و لیلی نسبت به مکان جدید و تمرکز مطلق بر کار و فعالیت روزانه نمود می‌یابد، در مراحل بعد، آنچه که منجر به رابطهٔ قوی با مکان می‌گردد، مشارکت و دل‌بستگی با مکان به واسطهٔ ارتباطات اجتماعی و فعالیت‌های موجود در آن است؛ مثل آشنائی لیلی با خانواده ربکا و بویژه پسرش دانی، قرارداد همکاری بسام و آقای میشل، آشنائی با جولیانا و ازدواج با او، پیدا کردن کار در شرکتی دیگر توسط کمال. در مرحلهٔ آخر، احساس یکی بودن و تعهد کامل با مکان به دلیل معناهای شکل‌گرفته در ذهن افراد مشاهده می‌گردد. در این مرحله، این سه نفر در نهایت دیدگاهشان نسبت به مکان جدید (سوئیس) تغییر

می‌کند و آن را به منزله وطن فعلی و دوم خود می‌پذیرند و خود را همانند یک سوئیس تصور می‌کنند، هرچند که وطن اصلی و زادگاهشان در قلب آنان زنده و جاودان است.

### منابع فارسی و عربی

- آپاپورت، راموس. (۱۳۸۴). *معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی*؛ ترجمه فرح حبیب، تهران: انتشارات پردزاش و برنامه ریزی شهری.
- أبوشرار، سناء. (۲۰۱۳). *سوئیرا الوطن والمنفی*؛ القاهرة: دار الشمس.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸). *لسان العرب*؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امیر کافی، مهدی و شکوفه فتحی. (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی به محله مسکونی (مطالعه موردی شهر کرمان)»؛ *مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۱: صص ۵-۴۱.
- بحرینی، سیدحسین. (۱۳۸۷). *تحلیل فضاهای شهری*؛ چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات و نشر دانشگاه تهران.
- تی. مک اندرو، فرانسیس. (۱۳۹۲). *روانشناسی محیطی*؛ ترجمه غلامرضا محمودی، چاپ سوم، تهران: نشر وانیان.
- دانشپور، سیدعبدالهادی و دیگران. (۱۳۸۸). «تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن»؛ *هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، شماره ۳۸: صص ۳۷-۴۸.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، جلد دوازدهم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۷۸۲۷.
- رحیمی، لایلا و دیگران. (۱۳۹۶). «ارزیابی تأثیر مقیاس مکانی بر دل‌بستگی ساکنین به مکان در محلات مرکزی»؛ *دو فصل‌نامه دانشگاه هنر (نامه معماری و شهرسازی)*، شماره ۱۸: صص ۴۳-۵۹.
- رلف، ادوارد. (۱۳۸۹). *مکان و بی‌مکانی*؛ ترجمه محمدرضا نقصان محمدی و دیگران، چاپ اول، تهران: آرمان شهر.
- الصادق، قسومه. (۲۰۰۰). *طرائق تحلیل القصة*؛ تونس: دار الجنوب للنشر.
- کلر کوپر، مارکوس. (۱۳۸۲). «خانه: نماد خویشتن»؛ ترجمه احد علیقلیان، *فصلنامه فرهنگستان هنر*، شماره ۵: صص ۸۴-۱۱۹.
- لوتمان، یوری. (۱۹۸۸). *مشکله المكان الفنی (جمالیات المكان)*؛ ترجمه: سیزا قاسم، المغرب: الدار البيضاء.

- مانزو، لینی. سی، دیوین رایت، پاتریک. (۱۳۹۵). دل بستگی به مکان پیشرفت‌ها در تئوری، روش‌ها و کاربردها؛ ترجمه حسن سجاذزاده و بهنام قاسم‌زاده، چاپ اول، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

- مدنی پور، علی. (۱۳۸۷ش). فضاهای عمومی و خصوصی شهر؛ ترجمه فرشاد نوریان، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

- النابلسی، شاکر. (۱۹۹۴). جمالیات المكان في الرواية العربية؛، الطبعة الأولى، عمان: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

#### منابع لاتین

- Low, S.M and Altman, I (1992)."Place attachment: a conceptual inquiry", *New York: Plenum Press*, pp:1-21.
- Rohe, W.M and Stegman, M.A (1994). "The impact of home ownership on the social and political involvement of low-incomepeople", *Urban Affairs*, 30 :1. pp:11-52.
- Stedman, R. C (2003). "Is it really a social construction? The contribution of physical environment to Sense of place", *Society and Natural Resource*, pp:671- 685.

## أبعاد الانتماء للمكان في رواية «سويسرا الوطن والمنفى» لسناء أبوشرار\*

نسرین کاظم زاده، دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة تربيت مدرس  
كبرى روشنفكر، أستاذة مشاركة في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة تربيت مدرس  
فرامرز ميرزاني، أستاذ في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة تربيت مدرس

### الملخص

الانتماء للمكان كإحدى مستويات حس المكان هو علاقة عاطفية وإيجابية بين الفرد والمكان. هذه العلاقة تنشأ من تعاملات الأفراد العاطفية والمعرفية والسلوكية بالمكان. وبما أنّ المكان يعدّ من العناصر البارزة والمؤثرة في صياغة الرواية، فيمكن استخدام الانتماء المكاني كمؤشرة هامة لدراسة المكان ودوره في انتماء الشخصيات. رواية «سويسرا الوطن والمنفى» لسناء أبوشرار لها قابليات هامة لتبيين الانتماء المكاني. فيسعى هذا البحث عبر المنهج الوصفي - التحليلي وبالاعتماد على النصوص المعروضة في علم النفس البيئي لدراسة أبعاد الانتماء للمكان ومراحل حضور الفرد في المكان الذي يؤدي بدوره إلى تكوين الانتماء المكاني. وتوصل البحث إلى أنّ الانتماء للمكان تتكوّن في هذه الرواية متأثراً بالأبعاد المادية والاجتماعية والفردية والزمانية وأن حضور الفرد في المكان يؤدي في مضي الزمن إلى الانتماء وهو خلال مراحل من الحضور المادي حتى الالتزام المكاني التام.

**كلمات مفتاحية:** علم النفس البيئي، الانتماء للمكان، سويسرا الوطن والمنفى، أبوشرار.